



جمهوری اسلامی ایران

مدیریت حوزه علمیه قم

رساله علمی سطح 4

# تکلیف کفار به فروع فقهی

استاد راهنما: حجه الإسلام و المسلمین محمد ربّانی

استاد مشاور: حجه الإسلام و المسلمین محمد علی خزائلی

محقق: علی خورشیدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقدیم به:

ساحت نورانی ضامن بین خلق و خدای سبحان و مهربان  
ترین چهره مشکل گشا، تجلی رحمت و رأفت خدای سلطان  
ابوالحسن علی ابن موسی الرضا المرتضی (عالم آل محمد) علیه  
السلام و به محضر نورانی ترین ولی نعمت خود حضرت امام  
عصر (عج)

## تقدیر و تشکر

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ

با سپاس به درگاه حضرت احدیت که توفیق نگارش این مجموعه را به من عطا فرمود تا بتوانم هر چند اندک، در راه شناسایی معارف اسلامی، گام بردارم و درود و تحیت بی حد بر محمد و آل محمد (ص).

موفقیت در این مسیر بی شک مرهون زحمات و تلاش های اساتید گرامی و زحمتکش از ابتدای مسیر طلبگی تاکنون و در طول نگارش این تحقیق بوده است.

لذا شایسته است نهایت سپاسگزاری و قدردانی را از آنان به عمل آورده، به ویژه مراتب کمال و تشکر خود را از استاد ارجمند جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر ربّانی که راهنمایی مرا در نگارش این مجموعه با دقت تمام زیر نظر داشتند و نیز استاد معظم جناب حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر خزائلی که در سمت استاد مشاور زحمات زیادی را متحمل شدند، ابراز داشته و برایشان آرزوی توفیق خدمت بیشتر را در عرصه علم و عمل از خداوند بزرگ خواهانم.  
رجاء واثق دارم خداوند توفیق را در تمام مراحل زندگی رفیق آنان گرداند.

از دیر باز میان فقها این بحث مطرح بوده است که آیا کفار نیز مانند مسلمین مکلف به فروع هستند یا خیر؟

کثیری قائلند که کفار مکلف به فروع هستند حتی برخی مدعی اجماع هستند و در ادبیات آنها عبارت «الکفار مکلفون بالفروع کما مکلفون بالأصول» رایج شده است، همانطور که به اصول دین مبین اسلام مکلفند؛ و تکالیف الهی همه انسان ها را شامل می شود. یعنی همانطور که اهل اسلام و ایمان به اوامری چون صوم و صلاه، زکات و حج مخاطبند، کفار نیز به این اوامر مامورند و همان گونه که مسلمانان از نواهی نظیر شرب خمر، زنا، ربا و .. نهی شده اند، این نهی متوجه کفار نیز هست. چرا که «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار»، به این معنا که کفار با اختیار خود کفر را انتخاب کرده اند و در نتیجه از صحت در عبادیات محروم شده اند و بر این مطلب، آیات، روایات، دلیل عقلی، تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، مفهوم قاعده جب، تفاوت کفار با یکدیگر و معذور نبودن کفار در تکذیب پیامبر اسلام (ص) دلالت می نماید. تا آنجا که قاعده فقهی «الکفار مکلفون بالفروع» به عنوان یکی از قواعد فقهی طرح گردیده است. ضمناً از مکلف بودن کفار به احکام شرعی اشتراک کفار با مسلمانان در خطاب تکلیف است. یعنی حکم شرعی در مرتبه جعل و فعلیت همانند مسلمان، کافر را هم شامل می شود و او را هم مورد خطاب قرار می دهد. البته در قضیه مخالفینی هم وجود دارد، ولی مشهور فقهای عظام به آن معتقدند، کفار همانند مسلمانان شرایط تکلیف، یعنی عقل و بلوغ و قدرت و علم را دارا می باشند؛ به همین جهت موضوع برای جعل تکالیف الهی قرار می گیرند و کفر و جهل آنها مانع این جعل نیست. به بیان دیگر، اسلام شرط صحت اعمال و تکالیف الهی است نه شرط وجوب آنها و عدم حصول امتثال در اوامر و ترک در نواهی الهی از ناحیه آنان (در کافر مقصر) به دلیل سوء اختیار آنان است. پس تکلیف به آنها «تکلیف مالا یطاق» نیست. این قاعده همه اقسام کفار را شامل می شود. چرا که کفر اصولاً نمی تواند مانع از وجوب تکلیف باشد و الا اینکه در احکام عبادی با عدم وجود کفر یا وجود اسلام، شرط صحت عبادت است و یا وجود کفر مانع است، اصولاً مسلمان شدن و به دنبال آن احکام فرعی را انجام دادن در قدرت کافر بود و او هم مانند مسلمان می تواند، ایمان بیاورد و به دنبال آن احکام شرعی را انجام دهد. قاعده تکلیف کفار به فروع، در علوم مختلف؛ نظیر فقه و اصول، کلام و تفسیر، تاثیر گذار بوده است و پذیرش آن، نحوه تعامل ما را با کفار در داخل و خارج و در ابعاد اقتصادی (مانند صادرات و واردات)، اجتماعی مانند (امر به معروف و نهی از منکر) قضایی، تبلیغی، و... روشن می نماید. ابتدا در بحث جاهل قاصر و مقصر و مورد تفضل قرار گرفتن جاحد و کفار قاصر نیز نظر بر جهت معذور بودن آنهاست.

قاعده تکلیف کفار به فروع، در علوم مختلف نظیر فقه و اصول و حقوق و کلام و تفسیر، تاثیرگذار بوده و نظرات دانشمندان این علوم در مسائل مختلف، بر مبنای رد یا قبول این قاعده، مختلف بوده است و این تاثیرگذاری و اختلاف، حاکی از اهمیت این قاعده و کاربرد فراوان آن می باشد.

به عبارت دیگر کفار همان طور که مکلف و مخاطب به اصول دین مبین اسلامند، به فروع آن نیز مکلف و مخاطبند مطلقاً چه در اوامر و چه در نواهی، چه در جهاد و چه در غیر جهاد، چه نسبت به کافر اصلی و چه نسبت به کافر ذمی و حربی و مرتد، کافر مرتد نیز چه ملی و چه فطری.

محل نزاع در این قاعده، احکام شرعی و دینی می باشد و الاً درباره احکامی که خرد بشری (مستقل از دین) آن را درک می کند؛ نظیر قبح ظلم یا حسن عدل و احسان و رد امانت و همچنین تکالیفی که کفار در دین و آیین خود باید ملتزم و پایبند به آن باشند و یا مواردی که کفار ذمی باید به آن متعهد باشند، در همه این موارد شکی نیست که کفار مکلفند.

بر مسئله تکلیف کفار به فروع، آیات و روایات فراوان و همچنین دلیل عقلی، دلالت می نماید متهی اگر مخاطب بعضی از آیات و روایات، اهل ایمان هستند، دلیل بر اختصاص حکم به آنها نیست بلکه به جهت شرافت اهل ایمان و بهره مندی آنان از این احکام است نظیر آیات «هدی للناس» و «هدی للمتقین» در قرآن کریم.

علاوه بر آیات عام، آیات خاصی وجود دارد که بیانگر این است که کفار به جهت ترک فروع دین اسلام، مورد سؤال و مورد مذمت و مورد عقاب الهی قرار می گیرند و بدیهی است سؤال فرع بر تکلیف است. مذمت و عقاب نیز فرع بر مخالفت و مخالفت نیز فرع بر تکلیف است. اگر کفار مکلف به فروع نبودند این موارد معنا نداشت.

قدر متیقن از شرایط عام تکلیف، عقل و بلوغ می باشد (البته شرط «حیات» مفروغ عنه است و شرط بلوغ، شرط شرعی می باشد)، بر این اساس، دیوانه و غیربالغ، مکلف نیستند و از این جهت فرقی بین مسلمان و کافر نیست، لکن در مورد شرط علم و قدرت باید گفت: احکام الهی مشترک بین عالم و جاهل و قادر و عاجز است و به حکم اطلاق، مقید به قید علم و قدرت نیست؛ یعنی در مقام جعل تکلیف، جاهل و عاجز نیز مخاطبند، هرچند در مقام تنجز و امتثال تکلیف، قدرت و علم دخالت دارد؛ یعنی مکلف تا از تکلیف آگاهی نیابد و قدرت انجام نیابد، نمی تواند امتثال نماید. به عبارت دیگر: علم و قدرت، شروط عقلی تکلیف می باشند و معیار حکم عقل به شرطیت این دو، «قبح عقاب بلا بیان» و «قبح عقاب مع العجز» است. نکته مهم در این دو قاعده آن است که مضاف الیه قبح، عقاب است نه تکلیف؛ یعنی اگر می فرمود: تکلیف بلا بیان تکلیف مع العجز قبیح است، می فهمیدیم که علم و قدرت، شرطیت برای خود تکلیف دارد و جاهل و عاجز اصلاً مکلف نیستند، لکن عقل با دقتی که دارد، مضافاً

الیه قبیح را عقاب قرار داده؛ یعنی افراد جاهل و عاجز هم مانند دیگران مکلفند، لکن در صورت مخالفت، مؤاخذه و عقاب نمی شوند؛ زیرا بر مخالفت خود معذورند.

با توجه به مطالب بیان شده، کافر، انسان قابل تکلیف است؛ یعنی شرایط تکلیف را دارا است و جاهل او نسبت به شریعت اسلام، مانع از جعل تکلیف نسبت به او نمی شود؛ زیرا احکام الهی مشترک بین عالم و جاهل است. علاوه بر این که مقام جعل، مقام انشاء قانون بر اساس مصلحت و مفاسد است و مربوط به مولای حقیقی و حکیم می باشد، درحالی که جاهل کافر مربوط به مقام امتثال است و این دو مقام از یکدیگر جدا است. البته اگر کافر، جاهل قاصر باشد معذور است ولی اگر جاهل مقصر باشد معذور نیست و به خاطر کوتاهی در یادگیری و فحص از شریعت اسلام، عقاب می شود. مشکل لغویت نسبت به جاهل نیز اینگونه برطرف می شود که خطابات الهی به صورت عام و کلی وضع شده و هنگام وضع و جعل، لحاظ تک تک افراد نمی شود. به عبارت دیگر خطابات عام به خطابات شخصی انحلال نمی یابد. درچنین فضایی جاهل مکلف و عدم امتثال او ضرری به مولی و جعل تکالیف نمی رساند. خطاب کافر، آن گاه قبیح است که او به خصوصه، مخاطب باشد، ولی وقتی حکم بر روی عناوین عامی چون انسان یا ناس برود، خطاب قبیح نیست و اِلّا خطاب به مسلمان گنهگار نیز باید قبیح باشد؛ چون او نیز همانند کافر، از احکام الهی منبعث و منزجر نمی شود، درحالی که می دانیم احکام الهی همه، اعم از مطیع و عاصی را در بر می گیرد. کافر قدرت بر امتثال تکالیف الهی را نیز دارد به این نحو که ابتداءً ایمان آورد، آن گاه فروع را امتثال نماید. عجز او مربوط به حال کفر است که مسلم است که در چنین حالی، او قادر بر انجام تکالیف دین اسلام نیست، نظیر شخص مُحدث که در حال حدث، قادر به امتثال امر صلاه نیست، لکن این عجز، ذاتی و دائمی نیست که تا ابد، قادر نباشد بلکه موقتی و قابل برطرف شدن است. خداوند سبحان به وسیله خطاب «أَقِمُوا الصَّلَاةَ» از کافر می خواهد که مانع کفر را برطرف نموده و ایمان آورد و امر او را انجام دهد. همان گونه که از مُحدث می خواهد که مانع حدث را برطرف نموده و طهارت کسب نماید و صلاه را اتیان نماید. به عبارت دیگر کافر مکلف است به اتیان فروع مع الایمان؛ یعنی در هر آنی، صلاه مسبوق به ایمان مورد تکلیف است. به بیان دیگر: زمان کفر، ظرف توجیه تکلیف است و زمان اسلام، ظرف ایقاع مکلف به.

بعضی از روایات؛ مانند روایت أبان از امام صادق (ع) بیانگر این است که شخص کافر ابتداءً مکلف به ایمان است، سپس بعداً مکلف به فروع می شود و تا تکلیف به ایمان را اتیان ننماید اصلاً به فروع مکلف نمی شود، لکن با دقت در این روایات فهمیده می شود که ترتیب در اینگونه روایات، ترتیب در اتیان مطلوب است نه ترتیب در طلب. به بیان دیگر: اگر خداوند سبحان، فروع را مستقیماً

طلب نمی کند به جهت عدم قابلیت و عدم زمینه و وجود مانع در کفار است نه به جهت قصور در مقام جعل و ملاک و خواست واقعی و تکلیف مولی.

با توضیحاتی که درباره عدم مانعیت جهل و عجز کافر داده شد، روشن می شود که تکلیف کافر به فروع، تکلیف مالایطاق نیست؛ چون مسبوق به استطاعت قبلی شخص کافر است و عدم امتثال آنان تنها به دلیل سوء اختیار آنان در گزینش کفر و بقاء بر آن حالت است (مگر کافران قاصر). از دلایل اصلی پیرامون تکلیف کفار به فروع، دلیل عقلی می باشد. عقل درک می کند که در بین افعال آدمی، بعضی دارای حسن و بعضی دارای قبح است. عدل و احسان و نیکی در بین عقلا با هر دین و آیینی، فرقی بین مسلمان و کافر نمی گذارد؛ زیرا موضوع حکم عقل، انسان مختار می باشد که اعم از مسلمان و کافر است. بنابر قاعده تلازم که «کَلِّمًا حَكْمٌ بِه الْعَقْلُ، حَكْمٌ بِه الشَّرْعُ»، این درک عقل، کاشف از حکم شرع است. بنابراین احکام شرعی، عمومیت دارد و اختصاص به اهل اسلام ندارد. عقل سلیم، ضرورت وجود خالق برای عالم هستی و لزوم صفات کمالی برای او مانند حکمت و وجود اراده و کراهت برای او و سپس لزوم اطاعت و وجوب یادگیری احکام را درک می کند. عقل در چنین فضایی درمی یابد که اگر بر اوامر و نواهی چنین مولایی، قرینه ای بر اختصاص نباشد حتماً برای عموم وضع شده و همگان مخاطب تکلیفند. علاوه براین، آن مصالح و مفاسدی که بر این اوامر و نواهی مترتب است نسبت به همه اعم از مسلمان و کافر است. اگر نماز مورد امر قرار گرفته است حتماً مصلحتی داشته و این مصلحت برای همگان است. اگر شراب مورد نهی قرار گرفته حتماً مفسده ای داشته و این مفسده برای همگان است، همانند سمّ که اگر کشنده است برای همه این گونه است. شاهد و مؤید بر این درک عقل، جریان قانون گذاری در بین عقلا است. عقلا در محیط تقنین، قانون را به نحو عامّ و با فرض اینکه همه باید اجرا نمایند، وضع می کنند و جالب آن است که معمولاً به این عمومیت نیز تصریح نمی نمایند، همانند معلم که درس را برای همه شاگردان می گوید و هدف او فهمیدن همه است و به این مطلب نیز تصریح نمی نماید. بله، اگر قانون برای یک عده و گروه خاص وضع شده باشد؛ مانند بانوان یا مشاغل سخت، به آن تصریح می شود، همانند تکالیف اختصاصی رسول خدا(ص) که به آن تصریح شده و دیگران مکلف به آن نیستند. بدیهی است که در این صورت مصالح و مفاسد نیز اختصاصی خواهد بود.

با توجه به دلایل ذکر شده درباره مکلف بودن کفار به فروع، اهل ذمه مستثنی از این قاعده نیستند، لکن آنچه در مورد آنها مطرح است از قبیل شرب خمر، خوردن گوشت خوک و ایجاد مراکزی برای تهیه اینها در بلاد اسلام، همه و همه به جهت تعهد دولت اسلامی در قبال آنان و عمل به قرارداد ذمه است. در مقابل، آنان نیز موظفند به احکام اهل ذمه از قبیل عدم تظاهر به محرّمات اسلامی و پرهیز از آزار رساندن به مسلمانان و توطئه علیه آنها و ... عمل نمایند. پس عدم نهی از منکر و عدم امر به

فروعات درباره آنها، دلیل بر عدم مکلف بودن آنها نسبت به فروع، نمی باشد. معامله مسلمانان با کفار و صادر نمودن کالاهای حرام؛ نظیر ماهی غیر فلس دار و یا مذکای مشتبّه به میته به آنها براساس مفاد قاعده الزام جایز است و این قاعده با قاعده تکلیف کفار به فروع، منافات ندارد؛ زیرا مفاد قاعده الزام به جهت سهولت امر مسلمین و توسعه در امور دنیایی آنها نسبت به کفار می باشد. شارع از باب ضرورت جایز دانسته که کالاهایی که در نزد ما حرمت دارد با آنها معامله و صادر نماییم، ولی این دلیل نمی شود که آنها مکلف به فروع نیستند. بنابر مشهور آنان مکلف به فروعند و آثار تکلیف متوجه آنها می باشد، (هرچند بدان معتقد نباشند)، لکن به مقتضای بعضی نصوص و ادله می توان گفت: این تکلیف متوجه خود آنها خواهد بود و مسلمانان موظف به مراعات آن نیستند؛ لذا معامله و اخذ ثمن از کافر صحیح است هرچند کالای مورد معامله، قابل بیع در اسلام نباشد و هرچند آنان، ثمن را از اثمان خمر و خنزیر و میته بپردازند. شارع مقدس به جهت آسانی در امور دنیوی چنین رخصتی به اهل اسلام داده است؛ لذا بعضی معتقدند که این طریقی است برای صحت معاملات واقع شده بین حکومت اسلامی و حکومت کفر در اشیایی که راهی برای تعامل آنها در شریعت اسلام نیست و باطل است. بر این اساس فروش کالاهای حرام به کفار مصداق اعانت بر اثم نیست و بر فرض صادق باشد، شرع مقدس حرمت آن را متوجه مسلمین نکرده است.

براساس نکته قبل، مالکیت کفار بر خمر و خنزیر و مهر قرار دادن یا استفاده های دیگر، براساس قاعده الزام می باشد و این منافاتی با قاعده تکلیف کفار بر فروع ندارد. براساس قاعده تکلیف، مالکیت آنها بر خمر و خنزیر، همانند مالکیت مسلمانان، باطل است و اخذ ثمن در قبالی آن و تصرف در آن (در بین خودشان) حرام می باشد.

عدم جواز اجبار کفار به فروعات، به معنای عدم جواز تبلیغ دین اسلام و عرضه نمودن احکام الهی نمی باشد. تبلیغ دین و ارشاد و هدایت کفار و مخالفین به تعالیم حیات بخش اسلام و تشیع، وظیفه ای همگانی و همیشگی است. درباره فروعی که قصد قربت در آنها شرط است، باید گفت: اولاً قصد قربت از کفاری که معتقد به خالقیت خداوند سبحان و ربوبیت او هستند، حاصل می شود. ثانیاً بر فرض، اگر به جهت قبح فاعلی، قصد قربت از آنان در حال کفر متمشی نشود، همانند امثال سایر فروع، مشروط به اسلام آوردن آنهاست؛ یعنی آنان موظفند اسلام آورند و قصد قربت نمایند تا عمل به طور صحیح از آنان صادر شود. به بیان دیگر آنان موظفند مقدمه تحقق قصد قربت؛ یعنی اسلام آوردن را تحصیل نمایند. پس کافر در حال کفر قادر است بر اتیان مأمور به همراه قصد قربت ولو به واسطه مقدمه ای که مقدور او است؛ یعنی اسلام. «والمقدور بالواسطه مقدور». اسلام، شرط صحت عمل و تکالیف است نه شرط وجوب آنها. به عقیده ابوحنیفه و پیروان او، اسلام شرط اصل تکلیف است؛ یعنی تا انسان، مسلمان نباشد

مكلف هم نیست، ولی به عقیده مشهور فقهاء شیعه، اسلام شرط صحت عبادات است؛ یعنی بدون اسلام هم انسان بالغ و عاقل و قادر نسبت به نماز و امثال آن مکلف است، لکن این اعمال وقتی صحیح است که اسلام آورد. «صحت»؛ یعنی مطابقت عمل با مأمور به که موجب اجزاء می شود و از مهم ترین شروط صحت، مسلمان شدن است و دلیل بر این مطلب نیز اخبار صحیحه و صریحه و همچنین تسالم اصحاب است؛ تسالمی که موجب وثوق و اطمینان می شود. نکته قابل توجه آن است که امتناع صحت تکالیف از کافرین، از ناحیه شارع نیست بلکه از ناحیه خود آنها است که ایمان و اسلام را با سوء اختیار خود ترک نموده اند و در جای خود ثابت است که: «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار».

با توجه به نکات قبل، طریق جمع بین تکلیف کفار به فروع از یک سو و عدم صحت اعمال از آنها در حال کفر، از سوی دیگر و اجرای مفاد قاعده جبّ از سوی سوم، نیز روشن می شود؛ زیرا با ادله ای که اقامه شد، دانسته شد که کفار مکلف به فروغند و شرط صحت اعمال آنها اسلام می باشد و اگر به محض اسلام آوردن، مشمول قاعده جبّ می شوند به دلیل امتنان از سوی شارع و تسهیل و ترغیب آنها نسبت به اسلام و احکام آن است، نه آن که از قبل، مکلف نبوده اند، بلکه برعکس، قاعده جبّ، فی نفسه این مطلب را می فهماند که تکالیف و فروعی متوجه کفار است که به برکت اسلام، آثار آن، از آنها برداشته می شود تا تکالیفی متوجه کفار نباشد، جبّ و رفع آثار معنا ندارد.

درباره واجبات تعبدیه ای که به عنوان تدارک مافات، تشریح شده، مانند قضاء و کفاره، باید گفت: که اینها هرکدام امر جدید و مستقلی از اصل تکلیف دارند و وجوب آنها تابع وجوب ادا نیست. به عنوان مثال اگر قضا تابع ادا بود لازم می آمد که بر زن حائض، قضای نماز ایام حیض واجب باشد، درحالی که چنین نیست، یا اینکه لازم می آمد درحالی که اداء صوم بر او واجب نیست، قضاء آن نیز بر او واجب نباشد و حال آن که چنین نیست. پس اینها نیز مانند سایر فروع بر کفار واجب است؛ زیرا مشمول عموم ادله «وجوب قضاء علی کل من فات العمل منه» می باشد. موضوع ادله قضاء عبارت است از «فوت» که کافر را نیز دربرمی گیرد، لکن به جهت امتنانی که شرع مقدس اسلام نسبت به کفار دارد، این تکلیف و تکالیف دیگر (تکالیفی که مشمول قاعده جبّ می شود) از آنها با اسلام آوردن، ساقط می شود. بنابر تکلیف کفار به فروع، کفاری که جاحد بوده و از روی علم یقین، تکلیف الهی را انکار می نمایند و یا با وجود تمکن از علم و امکانات، فحص و جستجو را ترک نموده و در جهل بسیط بمانند، یا به سبب کوتاهی در فراگیری مقدمات، در جهل مرکب بمانند، مقصر بوده و مستحق عقابند. آیات و روایات متعددی بر این مطلب، شاهد است و اگر در بعضی از آیات سخن از مضاعف شدن و تعدّد عقاب آنها است به دلیل آن است که گناه کفر آنها از اعظم گناهان است و سرچشمه بسیاری از گناهان و معاصی دیگر می شود اما درباره کفاری که جاحد نبوده و به جهت قصور، عالم و آگاه به تکالیف الهی

نشوند و عقیده اسلامی بر آنها مستقر نشود و یا در جهل مرکب بوده، ولی جهل مرکب آنها به جهت کوتاهی در مقدمات و یادگیری احکام الهی نباشد، معذور بوده و ممکن است مورد تفضل و بخشش الهی قرار بگیرند.

با دقت در احکام اسلامی می توان گفت که بعضی از احکام، اختصاص به حوزه اسلام و مسلمانان دارد و کفار را در بر نمی گیرد؛ به عنوان مثال در احکام «نگاه» آمده است که نگاه به زن غیرمسلمان بدون ریه جایز است. این به جهت آن است که زن مسلمان حرمتی دارد که نمی شود به مو و بدنش نظر کرد که این حرمت را زن غیرمسلمان ندارد. اگر کسی بخواهد به موی زن و بدن زن مسلمان نگاه کند به حیثیت او صدمه زده ولی این حیثیت در مورد زنهای غیرمسلمان نیست. پس آیه شریفه: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» علاوه بر اینکه گویای این مطلب است که مؤمنین فقط امتثال می کنند، این مطلب را هم می رساند که این حکم، مخصوص مؤمنین است؛ یعنی مردان مؤمن در برابر زن های مؤمنه، مأمور به غضّ بصرند نه در مقابل زن های کافر و غیرمسلمان. لکن این حکم، مشمول کفار نیست یعنی آنها نسبت به همه زنها، مکلف به غضّ بصرند.

به طور کلی می توان گفت: موضوع تکالیف الهی عبارت است از انسان قابل تکلیف؛ یعنی انسانی که شرایط تکلیف را داراست و کفار نیز مشمول آن می باشند.

نوشته پیش رو، دو قاعده کلامی و فقهی «تکلیف کفار به فروع» و «حرمت اعانه بر اثم» را به عنوان مانعی مهم بر سر راه فروش کالاهای حرام به کفار بررسی می کند. در این پژوهش ابتدا تمامیت قاعده «تکلیف کفار به فروع» مورد تردید قرار گرفته و نظریات موافقین و مخالفین بیان و در بوته نقد قرار گرفت و نهایتاً نظریه تکلیف کفار به فروع از خلال نقد و تحلیل ادله اقوال تقویت شده است. شاید به طور خلاصه بتوان بیان کرد که موافقین قاعده معتقدند که مقتضی تکلیف برای کفار وجود دارد و مانع ذکر شده-یعنی کفر-مانعیت ندارد.

**کلیدواژه:** فروع دین، کفار قاصر، کفار مقصر، اصول دین، قاعده فقهی، تکلیف ما لایطاق، مکلف بودن کفار به فروع، کفار جاحد، معذوریت کفار، قاعده .

## بیان مسئله و تعیین قلمرو آن:

امروزه تعاملات گسترده دنیای کفر با اسلام خصوصاً در عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ... باعث همزیستی مسالمت آمیز کفار با مسلمانان گردیده و از طرفی کفر با ابعاد و منشأهای چندگانه اش پیوسته در تقابل با ارزش ها و دستورهای دین مبین اسلام بوده است. مسئله «کفر» از مقولاتی است که در حقوق اسلام مکانتی مهم را داراست. زیرا اثرات بسیار زیادی در جامعه و نیز وضعیت فرد دارد و

تبعاً موجب بروز احکام و نظرات مختلفی می گردد. از مسائل اساسی در شریعت اسلام، مسئله کفر و مباحث پیرامون آن است، سر تا سر فقه، از کتاب طهارت تا دیات نیز، سرشار از احکامی است که به کفر و کفار و نحوه تعامل مسلمانان با آنان مربوط می شود، بحث پیرامون طهارت یا عدم طهارت کفار، معاشرت با آنان در روابط اقتصادی با مسلمانان، ازدواج با آنان، قرارداد ذمه، عبادات و معاملات آنها و ... بخشی از این احکام است. در روابط اقتصادی مسلمانان با کفار آیا قاعده اول در روابط اقتصادی، جواز است یا منع ارتباط، آیا قاعده نسبت به همه کفار جریان دارد؟ یکی از مباحث بنیادین در ارتباط با کفار این مسئله است که اصولاً آیا آنان، مکلف به تکلیف الهی هستند یا خیر؟ آیا آنان همانند ما، مخاطب احکام و تکالیف شرعی هستند؟ آیا کفاری که به سبب کفرشان به خدا و رسولش اعتقادی ندارند، نوبت به عرضه فروع دین بر آنها در مرحله بعد از اصول دین، می رسد؟ آیا تکلیف آنها مالایطاق نیست؟ قاعده فقهی جبّ چگونه پاسخگوی این مسئله خواهد بود. قواعد فقهی در خصوص موضوع چه پاسخی دارند؟ قلمرو بحث و محل نزاع در این قاعده (تکلیف کفار به فروع)، احکام شرعی و دینی می باشد و الا درباره احکامی که خرد بشری (مستقل از دین) آن را درک می کند؛ نظیر قبح ظلم یا حسن عدل و احسان و رد امانت و همچنین تکالیفی که کفار در دین و آیین خود باید ملتزم و پای بند به آن باشند و یا مواردی که کفار ذمی باید به آن متعهد باشند. در همه این موارد شکی نیست که کفار مکلفند.

## سوالات تحقیق:

### سوالات اصلی:

- 1- حکم فقهی و وظیفه کفار نسبت به فروع چیست؟
- 2- اقسام کفار و تفاوت آنها با یکدیگر کدام است و مراد از کافر، فروع و عبادات چیست؟

### سوالات فرعی:

- 1 - ادله قائلین به تکلیف کفار به فروع چیست؟
- 2 - ادله قائلین به عدم تکلیف کفار به فروع کدام است؟
- 3 - ارتباط قاعده تکلیف با قواعد جب، الزام و ... چیست؟
- 4 - تکلیف کفار در عبادات و معاملات چگونه است؟
- 5 - کدام قسم از اقسام کفار تکلیف به فروع دارند؟
- 6 - تکلیف کفار به فروع از نوع تکلیف به مالایطاق نیست؟

### فرضیه تحقیق:

نمی توان گفت که کفار همچون حیواناتند که اهلیت و شأنت برای خطاب ندارند چرا که قیاس کفاره بهائم نه از جهت عدم صلاحیت خطاب بوده بلکه از جهت ارزش و مکان است لذا کفار

همان طور که مکلف به اصول هستند، به نظر ما مکلف به فروع دین نیز می باشند یعنی همان طوری که اهل اسلام و ایمان به اوامری چون صوم و صلاه و زکات و حج و ... مکلفند، کفار نیز به این اوامر مأمورند و همان گونه که مسلمانان از نواحی نظیر شرب خمر و ... نهی شده اند، این نهی متوجه کفار نیز هست. بر صحت و اثبات مدعای ما آیات، روایات، دلیل عقل، تبعیت احکام از مفاسد و مصالح، مفهوم قاعده جب، معذور نبودن کفار در تکذیب پیامبر و ... دلالت می نماید. این مسئله هر چند مخالفینی دارد، ولی مشهور موافق این تکلیف هستند. پس ضلالت و گمراهی کفار و تعبیر پستی آنها از چهارپایان بدین دلیل است که چون آنان از عقل بهره برده اند ولی حیوانات عقل ندارد و اگر کفار از عقلا هستند پس صلاحیت خطاب و استحقاق تکلیف را هم دارا می باشند و اسلام شرط صحت هر عبادتی نیست تا گفته شود چگونه کسی که مسلمان نیست به او این خطاب متوجه می شود که نماز بخواند. با این که اگر نماز هم بخواند صحیح نیست زیرا بر فرض قبول چنین شرطی باز هم موجب استحاله تکلیف کفار به فروع دین نمی شود چون آنها مکلف به تحصیل اسلام هستند.

### اهداف و فوائد تحقیق:

آثار و اهمیت قاعده و تحقیق فوق آن گاه واضح و مبرهن می شود که در صورت مکلف بودن کفار به فروع، باید تکالیف الهی را امتثال نمایند، ولی از سوی دیگر، انجام تکالیف از آنان در حال کفر صحیح نیست و از جهت سوم، بعد از اسلام آوردن، قاعده ای به نام «جب» کافران را در بر می گیرد که آن چه از کفار، در حال کفر، از تکلیف الهی از او فوت شده، نیاز به اعاده نیست. چگونه می توان به این احکام به ظاهر متناقض، جمع نمود؟ مسائل فوق از جمله مواردی است که فقها برای حل آنها دچار اختلاف و مشکل شده اند.

از جمله فوائد و اهداف این تحقیق:

- 1- حل این تناقض 2- بحث و بررسی صحت معاملات 3- بررسی بحث قضا در خصوص کفار
  - 4- نحوه تعامل با کفار 5- عدم رعایت فروع با جهت تسامح با کفار تا چه میزان می تواند باشد؟
- و ...

این رساله در صدد تحقیق پیرامون این موضوع مهم است. موضوعی که هم فقهی، هم اصولی و هم کلامی است و بازتاب وسیعی در این علوم و علوم دیگر نظیر حقوق، تفسیر و فقه دارد. موضوعی که یکی از قواعد فقهی مهم به نام «الکفار مکلفون بالفروع» را به خود اختصاص داده است.

## پیشینه تحقیق و امتیاز این پژوهش:

یکی از قواعد فقهی مهم که در قالب تعابیر گوناگون و در ضمن مباحث فقهی و اصولی بیان گردیده و به آن پرداخته شده است، قاعده «الکفار مکلفون بالفروع» یا به عبارت دیگر، قاعده: «الکفار مکلفون بالفروع كما أنَّهم مکلفون بالأصول» می باشد. در بعضی از منابع این تعبیر آمده است: «الکفار مُخَاطَبُونَ بِالشَّرَائِعِ»<sup>1</sup> و در بعضی دیگر: «عموم التکلیف»<sup>2</sup>. در جای دیگر نیز این عنوان را برگزیده اند: «فِي أَنَّ الْكُفَّارَ وَ الْمُخَالَفِينَ مَكْلُوفِينَ بِالْفُرُوعِ»<sup>3</sup>.

بعضی از بزرگان از این قاعده در ضمن مباحث فقهی، بحث نموده اند که به عنوان نمونه می توان به شیخ طوسی (ره) در «الخلافا»<sup>4</sup>، علامه حلی (ره) در «منتهی المطلب»<sup>5</sup>، خواجه جوئی (ره) در «جامع الشتات»<sup>6</sup> و شیخ انصاری (ره) در کتاب «الطهاره»<sup>7</sup> اشاره نمود عده ای دیگر در مباحث اصولی، از این قاعده بحث نموده اند؛ مانند سید مرتضی (ره) در کتاب «الذریعه»<sup>8</sup>

برخی دیگر در کتاب های مربوط به قواعد فقهی به این قاعده پرداخته اند؛ به عنوان نمونه شهید ثانی (ره) در «التمهید القواعد» فرموده اند:<sup>9</sup> و مرحوم نراقی (ره) در «عوائد الایام»<sup>10</sup> مراغی (ره) در

1- حلی، ابوالصلاح (تقی الدین)، «الکافی فی الفقه»، ص 192.

2- کاشف الغطاء، محمدحسین، «تحریر المجله»، ج 1، ص 92.

3- مراغی، سید میر عبدالفتاح، «العناوین الفقهیه»، عنوان 91، ج 2، ص 714.

4- طوسی، محمدبن حسن، «الخلافا»، ج 2، ص 245. «... لیسَ مِنْ شَرَطٍ وَجُوبِ الْحَجِّ الْإِسْلَامِ لِأَنَّ الْكَافِرَ يَجِبُ عَلَيْهِ عِنْدَنَا جَمِيعَ الْعِبَادَاتِ...»

5- علامه حلی، حسن بن یوسف، «منتهی المطلب»، ج 2، ص 188. (... اصل: الکفار مُخَاطَبُونَ بِفُرُوعِ الْعِبَادَاتِ فِي الْأَمْرِ وَ النَّهْيِ مِمَّا خِلَافًا لِلْحَنِيفَةِ مُطْلَقًا وَ لِبَعْضِ النَّاسِ فِي الْأَوْامِرِ ...)

6- خواجه جوئی، اسماعیل، «جامع الشتات»، ص 100-92.

7- انصاری، شیخ مرتضی، «کتاب الطهاره»، ج 2، ص 567. (... نَعَمْ ذَكَرَ صَاحِبُ الْحَدَائِقِ - تَبَعًا لِلْمُحَدِّثِينَ الْأَسْتَرَّادِيَّ وَ الْكَاشَانِي - إِخْتِبَارًا زَعَمُوا دَلَالَتَهَا عَلَى عَدَمِ مُخَاطَبَتِهِمْ بِالْفُرُوعِ وَ نُهْوِضُهَا لِتَخْصِصِ الْمُؤْمَرَاتِ الَّتِي تُخْصِي مِمَّا يَدُلُّ عَلَى عُمُومِ التَّكْلِيفِ الْقَرَعِيَّةِ وَ مَعَارَضَةَ مَا دَلَّ بِالْخُصُوصِ مِنَ الْآيَاتِ وَالْأَخْبَارِ عَلَى مُوَآخَذَتِهِمْ بِمُخَالَفَتِهَا...)

8- سید مرتضی، ابوالقاسم، «الذریعه»، ج 1، ص 76. (... فَصَلُّ فِي أَنَّ الْكُفَّارَ مُخَاطَبُونَ بِالشَّرَائِعِ وَ هَلْ يُدْخَلُ الْعَبْدُ وَ الصَّبِيُّ فِي الْخُطَابِ الصَّحِيحِ أَنَّ الْكُفَّارَ مُخَاطَبُونَ بِالْعِبَادَاتِ الشَّرْعِيَّةِ وَ ذَهَبَ كَثِيرٌ مِنَ الْمُتَكَلِّمِينَ وَ أَكْثَرُ الْفُقَهَاءِ إِلَى أَنََّّهُمْ غَيْرُ مُخَاطَبِينَ وَفَائِدَةُ الْخِلَافِ فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ ...)

9- شهید ثانی، زین الدین، «تمهید القواعد»، ص 76. (مَسْأَلَةُ الْكُفَّارِ هَلْ هُمْ مَكْلُوفُونَ بِفُرُوعِ الشَّرِيعَةِ فِيهِ مَذَاهِبٌ أَصْحَبُهَا أَنَّهُمْ مَكْلُوفُونَ بِهَا مُطْلَقًا لِتَنَاقُلِ الْأَمْرِ بِالْعِبَادَةِ الْعَامَّةِ لَهُمْ وَ الْكُفْرُ غَيْرُ مَانِعٍ لِامْكَانِ أَنْ تَكُنْ وَ الْآيَاتُ الْمُؤَعَّدَةُ بِتَرْكِ الْفُرُوعِ مِثْلُ وَئِلِّ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ فَصَلَّتْ وَ غَيْرِهَا الْمُؤْمِنِ الْمُرْسَلَاتِ وَ فِعْلِي هَذَا يَكُونُ الْكَافِرُ مَكْلُوفًا بِفِعْلِ الْوَاجِبِ وَ تَرْكِ الْحَرَامِ وَ بِالْإِعْتِقَادِ فِي الْمُنْذُوبِ وَ الْمَكْرُوهِ وَ الْمُبَاحِ وَ الثَّانِي لَا مُطْلَقًا وَ الثَّلَاثُ مَكْلُوفُونَ بِالثَّوَاهِي دُونَ الْأَوْامِرِ وَ الرَّابِعُ الْمُرْتَدُّ مَكْلُوفٌ دُونَ الْكَافِرِ الْأَصْلِيِّ...)

10- نراقی، احمدبن محمد مهدی، «عوائد الایام»، عانده 30، ص 279.

کتاب «العناوین»<sup>1</sup> از این دسته می باشند. صاحب ریاض (ره)<sup>2</sup> و صاحب مقابس (ره)<sup>3</sup> رساله مستقلى پیرامون این موضوع دارند. همچنین صاحب حدائق (ره) در کتاب «حدائق الناظره»<sup>4</sup> همچنین علاوه بر صاحب حدائق (ره)، محدث امین استر آبادی (ره)<sup>5</sup> و محدث کاشانی در الوافی با این قاعده مخالفت نموده اند.<sup>6</sup> در «منتهی المقال» پیرامون احوال صاحب ریاض (ره) (م 1231 هـ. ق) این گونه آمده: « وَ مِنْهَا رِسَالَةٌ فِي بَيَانِ أَنَّ الْكُفَّارَ مُكَلَّفُونَ بِالْفُرُوعِ عِنْدَ الشَّيْعَةِ بَلْ وَ غَيْرِهِمْ إِلَّا أَبَا حَنِيفَةَ...»<sup>7</sup> شیخ انصاری (ره) در «رسائل فقهیه» خود، درباره مؤلفات محقق کاظمی (ره) (م 1237 هـ. ق) صاحب - مقابس - می گوید: «رسائل فی الأدعیه، و تکلیف الکفار بالفروع و...»<sup>8</sup>.

همچنین شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعه خود که 25 جلد می باشد<sup>9</sup> در خصوص موضوع (تکلیف الکفار بالفروع) کتبی را معرفی نموده است.

<sup>1</sup> - مراغی، سید میر عبدالفتاح، همان. (... لیس الإسلام و الإيمان شرطاً فی التکلیف بل الکفار و المخالفون مکلفون بالفروع کالمؤمنین وفاقاً للمشهور من أصحابنا المتقدمین و المتأخرین بل الظاهر من عبارة كثير من الأصحاب الإجماع علی ذلك بل کونه من ضروریات مذهب الأمامیه...)

<sup>2</sup> - به نقل از «منتهی المقال فی احوال الرجال» حائری، مازندرانی، ج 3، ص 39.

<sup>3</sup> - به نقل از «رسائل الفقهیه» شیخ انصاری (ره)، ص 383.

<sup>4</sup> - بحرانی، یوسف بن احمد، «الحدائق الناظره»، ج 3، ص 39. (... تَذْنِيبُ الْمَشْهُورِ بَيْنَ الْأَصْحَابِ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ بَلْ كَادَ يَكُونُ إِجْمَاعًا أَنَّهُ يَجِبُ الْعُسْلُ عَلَى الْكَافِرِ لِأَنَّ الْكُفَّارَ مُكَلَّفُونَ بِالْفُرُوعِ وَ كَمْ يَقُولُوا فِي الْمَسْأَلَةِ خِلَافًا عَنْ أَحَدٍ مِنَ الْخَاصَةِ بَلْ مِنَ الْعَامَّةِ أَلَا عَنِ أَبِي حَنِيفَةَ قَالُوا لَكِنْ لَا يَصِحُّ مِنْهُ حَالَ كَفَرِهِ لِاشْتِرَاطِ الصَّحَّةِ بِالْإِسْلَامِ وَ لَا يَجِبُهُ الْإِسْلَامُ وَأَنَّ جُبَّ الصَّلَاةِ لِخُرُوجِهَا بِدَلِيلِ الْخَاصِّ...)

<sup>5</sup> - استرآبادی، محمدامین و عاملی، سید نورالدین، «الفوائد المدنیة»، ص 226.

<sup>6</sup> - فیض کاشانی، ملاحسن، «الوافی»، ج 2، ص 82. (... وَ يَعْرِفُ حَقَّهَا فِي الْمَوْضِعَيْنِ عَلَى النَّفْيِ عَطْفًا عَلَى الْمُنْفِيِّ يَعْرِفُونَ فَلَنَا بِعِنَى بِالْخِلَافَةِ أَرَادَ أَنَّهُمْ لَمَّا تَطَطَّوْا بِوُجُوبِ الْخِلَافَةِ وَ تَمَكَّنُوا مِنْ مَعْرِفَتِهِ فَمَا الْمَنَعُ لَهُمْ مِنَ الْإِهْتِدَاءِ لِمَا هُوَ الْحَقُّ فِيهِ لَيْسَ الْمَنَعُ إِلَّا الشَّيْطَانُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَقْدَرَهُمْ عَلَى ذَلِكَ وَ أَعْطَاهُمْ آلَهُ الْمَعْرِفَةَ فَوَجِبَ عَلَيْهِمْ تَحْصِيلُ مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ مَعْرِفَةً هُوَ لَاءٍ بِعِنَى بِكُونِهِمْ خُلَفَاءَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ فِي هَذَا الْحَدِيثِ دَلَالَةٌ عَلَى أَنَّ الْكُفَّارَ لَيْسُوا مُكَلَّفِينَ بِشَرَائِعِ الْإِسْلَامِ كَمَا هُوَ الْحَقُّ خِلَافًا لِمَا أُشْتَهَرَ بَيْنَ مَتَأَخَّرِي أَصْحَابِنَا...)

<sup>7</sup> - حائری مازندرانی، محمدبن اسماعیل، «منتهی المقال فی الاحوال الرجال»، ج 5، ص 65.

<sup>8</sup> - انصاری، شیخ مرتضی، «رسائل فقهیه»، ص 383.

<sup>9</sup> - تهرانی، شیخ آقا بزرگ، «الذریعه الی تصانیف الشیعه»، 25 جلدی، ج 4، ص 407. (الف - کتاب مبسوط فی هذه المسألة للشيخ اسدالله الخاج إسماعيل الذرفولي الكاظمي المتوفى و دُفِنَ بِمَقْبَرَتِهِ فِي النَّحْفِ قُرْبَ مَقْبَرَةِ أَسْتَاذِهِ وَجِدَ أَوْلَادِهِ الشَّيْخَ جَعْفَرَ كَاطِفَ الْغِطَاءِ وَ لَهُ أَيْضًا رِسَالَةٌ مَبْسُوطَةٌ فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ وَ هُمَا مَوْجُودَانِ فِي مَكْتَبَةِ أَحْفَادِهِ بِالْكَازِمِيَّةِ).

ب - تکلیف الکفار بالفروع للشيخ مُحَمَّدِ بَاقِرِ بْنِ جَعْفَرِ الْبِهَادِيِّ الْهَمْدَانِيِّ الْمَتَوَفَّى مَوْجُودٌ بِخَطِّهِ فِي كِتَابِهِ

ج - تکلیف الکفار بالفروع للشيخ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ رِضَا شَيْخِ الْحُسَيْنِيِّ الْمَتَوَفَّى أَوْلَادُهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَثْبَتَ فِيهِ تَكْلِيفَهُمْ بِالْفُرُوعِ بِالْأَدْلَةِ الرَّابِعَةِ وَ قَرَعَ مِنْهُ فِي (18 ج، 0-1214) نَسْخَةَ خَطِّ يَدِهِ عِنْدَهُ حَفِيرِ الْمَعَاوِرِ السَّيِّدِ عَلِيِّ بْنِ السَّيِّدِ مُحَمَّدِ شَبْرِ.

د - تکلیف الکفار بالفروع للامير السَّيِّدِ عَلِيِّ صَاحِبِ الرِّيَاضِ الْمَتَوَفَّى ادَّعَى فِيهِ إِطْبَاقَ الْقَرِيقَتَيْنِ عَلَيْهِ غَيْرَ أَبِي حَنِيفَةَ كَمَا ذَكَرَهُ تَلْمِيزُ الشَّيْخِ ابُو عَلِي فِي رِجَالِهِ

در بین معاصرین می توان به حضرت آیت الله جعفر سبحانی،<sup>1</sup> شهید سید مصطفی خمینی<sup>2</sup> و مرحوم حضرت آیت الله فاضل لنکرانی (ره)<sup>3</sup> اشاره نمود که به این بحث پرداخته اند.

همچنین در «فقه الصادق» آمده است: (...الْكُفَّارَ مُكَلَّفُونَ بِالْفُرُوعِ كَمَا هُمْ مُكَلَّفُونَ بِالْأَصُولِ مِنْ غَيْرِ فَرْقٍ بَيْنَ الْأَحْكَامِ الْوَضْعِيَّةِ وَالتَّكْلِيفِيَّةِ وَلَكِنْ يَرُدُّ عَلَيْهِ أَنَّ الْكُفَّارَ وَأَنَّ كَانُوا مُكَلَّفِينَ بِالْفُرُوعِ وَلَكِنْ فِي خُصُوصِ بَابِ النِّكَاحِ دَلُّ الدَّلِيلِ عَلَى صِحَّةِ نِكَاحِهِمْ وَأَنَّ كَانَ بَاطِلًا فِي الْإِسْلَامِ (...)<sup>4</sup>

حضرت آیت الله مکارم شیرازی در کتاب النکاح خود بیان داشته اند: (...الكفار مكلفون بالفروع...)<sup>5</sup> از متأخرین حضرت آیت الله خوئی (ره) نیز به این بحث پرداخته است.<sup>6</sup>

برخی از معاصرین، از این تعبیر استفاده نموده اند: «اشتراک الکفار مع المؤمنین فی التکلیف»<sup>1</sup> عده ای از این قاعده در کتاب های مربوط به قواعد فقهی، وعده ای دیگر در ضمن فروع فقهی؛

ه - تکلیف الکفار بالفروع للشيخ محمد بن علي بن محمد بن آل عبد الجبار القطيفي أوله الحمد لله رب العالمين استدلال فيه بالادلة الأربعة رأيت النسخة بخط تلميذه الشيخ يحيى ابن عبدالعزيز فرغ في كتابها عند المرحوم الشيخ مشكور في النجف  
و - تکلیف الکفار بالفروع لآقا محمد مهدي بن الحاج مولى حسن بن المولى سمیع بن المولى حسين بن علم الهدى ابن المحدث الفيض الكاشاني الكرمانشاهی المتوفى حدود (180).

ز - تکلیف الکفار بالقضاء مع سقوطه عنهم بالإسلام للمولى عبدالرسول الفيروز كوهي الزفان چاهی المتوفى بپهران بعد (1322).

ح - تکلیف امکلفین، فارسی فی جزئین بن اخلاصهما فی الأصول والاخره فی الفروع طبعا فی الهندي من تالیفات المولى الحاج السيد أبي القاسم بن الحسين النقوي الرضوي الحائري اللاهوري المتوفى (1224).

<sup>1</sup> - سبحانی، جعفر، «احکام صلاة القضاء»، ج 1، ص 30 (...ولو قلنا بتكليف الكفار بالفروع مثل الأصول يلزم استثناء الفرع المذكور لأنه في حال الكفر غير متمكن من الائتثال بطلان عمله وفي حال الإسلام غير مأثور بالقضاء فلا يتوجه عليه افض ما فات كما فات فالكفار مكلفون بالفروع إله هذا الفرع...); رسائل الفقيه، ج 6، ص 210؛ الزكاة في الشريعة الاسلاميه الغراء، ج 1، ص 106.

<sup>2</sup> - خمینی، سید مصطفی، «تحریرات فی الاصول»، ج 5، ص 318-341 (تذنیب فی تکلیف الکفار بالفروع و عدمه فی خصوص تکلیف الکفار بالفروع خلاف انسحب ذیلہ إلى التمسک بالأدلة الثقلية كتاباً و سنة بعد ظهور الخلاف بين العامة و الخاصة تفسير القرآن الكريم ج ص المسألة الثانية حول تکلیف الکفار بالفروع ربما تدل هذه الكريمة على أن الكفار مكلفون بالفروع كما هم مكلفون بالأصول خلافاً لطائفة من الأخباريين وجماعة من الأصوليين وفاقاً للأكثر وذلك لأن النهي عن الإفساد و ظاهر في النهي التکلیفی...)

<sup>3</sup> - فاضل لنکرانی، محمد، «القواعد الفقهية»، ص 311-329 (و فنقول المراد منها هو مجرد اشتراك الكفار مع المؤمنین فی التکلیف الانشائي و الفعلية البالغه مترتبة البعث و الرجح...)

<sup>4</sup> - روحانی، سید محمد صادق، ج 21، ص 465.

<sup>5</sup> - مکارم شیرازی، ناصر، «کتاب النکاح» ج 6، ص 25؛ «انوار الفقهه فی احکام العترة الطاهرة»، ج 3، ص 142؛ «احکام النساء»، ج 1، ص 178؛ «الفتاوی الجديدة»، ج 3، ص 57؛ «الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل»، ج 2، ص 610.

<sup>6</sup> - خوئی، سید ابوالقاسم، «موسوعه الامام الخوئی»، ج 23، ص 121-19. (...تبیني هذه المسألة على الكبرى الكلية وهي أن الكفار هل هم مكلفون بالفروع كما أنهم مكلفون بالأصول أو لا والمعروف والمشهور بين الفقهاء هو الأول بل حكى عليه الإجماع ويستدل له بعموم أدلة التكاليف وخصوص جملة من الآيات مثل قوله تعالى لم تك من المصلين حيث علل عذاب المشرك بتركه الصلاة و فالحق أن الكفار غير مكلفين إله بالأصول و لم يوضع عليهم فلم التکلیف بالفروع البى منها الزكاة الأبعد اعتناق الإسلام فيومرون عندئذ بسائر الأحكام و أما قبل ذلك فهم يقرؤون على أذيانهم و مذهبهم)

نظیر طهارت، حج، زکات و... بحث نموده اند و بعضی نیز به طور مستقل، رساله ای پیرامون آن تدوین نموده اند.

نمونه های دیگری نیز وجود دارد که به جهت پرهیز از تطویل، از ذکر آن ها خودداری می شود. در فقه عامه نیز به این قاعده پرداخته شده که به عنوان نمونه می توان به کتاب «الفروق»<sup>2</sup> القرافی (م 486 هـ . ق) و «المجموع المذاهب فی قواعد المذهب»<sup>3</sup> حافظ صلاح الدین شافعی (م 761 هـ . ق) اشاره نمود.

البته آنچه در کلام متقدمین و متأخرین در باب مسئله «تکلیف کفار به فروع» بیان شده به یک موضوع و تکلیف خاص پرداخته نشده و این رساله فتح بابی خواهد بود که در آینده محققین مفصلاً به هر یک از فروع و تکالیف کفار به صورت جداگانه بپردازند.

برخلاف اهمیت بسیاری که موضوع فوق از جهات گوناگون دارد. متأسفانه کمتر به این موضوع به شکل متمرکز و منسجم توجه شده است. با بررسی پژوهش های انجام گرفته در زمینه موضوع مورد بحث، این تحقیق در زمره نخستین اقداماتی است که در این زمینه تا کنون به رشته تحریر درآمده است و می تواند فتح بابی در خصوص موضوع فوق باشد چرا که بررسی این موضوع نیاز به پرداختن به آن به صورت جزئی در ابواب مختلف فقهی خصوصاً پرداختن آن در عبادات و معاملات به صورت جداگانه و نهایتاً بررسی موضوع در تک تک فروع فقهی می باشد. البته به صورت پراکنده و در حد چند صفحه در بعضی کتب و مقامات و دروس خارج علماء، اشاراتی به این موضوع شده است که در جای خود قابل تقدیر و ستایش می باشد. اما بر اثر دغدغه شخصی و توجهی که نسل جدید در سایه حکومت اسلامی به همزیستی مسالمت آمیز با کفار، تعامل و ارتباط با آنان پیدا کرده اند، در این رساله آیاتی را که در قرآن پیرامون کفار بود مطالعه نمودم و با مراجعه به کتب تفسیری (حتی بخشی تحت عنوان بررسی قاعده در علم تفسیر که به جهت اطلاع بحث حذف گردید) موضوع مورد تحصیل و تشریح قرار گرفت اما نیاز به گردآوری و جمع بندی به صورت مبسوط دارد که این تحقیق به این امر پرداخته است.

وجه مشترک این تحقیق با سایر تحقیقات انجام گرفته در این زمینه، بیان ادله موافقین و مخالفین است و وجه امتیاز آن، پرداختن به بعضی از ابعاد در این قاعده با توجه به نیازهای روز و هم زیستی مسالمت آمیز کفار با مسلمانان می باشد. علاوه بر این دارای دسته بندی جدید و جامعیت بحث در

---

<sup>1</sup>- فاضل لنکرانی، محمد، همان (وَهُنَاكَ قَاعِدَةٌ أُخْرَى بِاسْمِ قَاعِدَةِ اشْتِرَاكِ الْكُفَّارِ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ فِي التَّكْلِيفِ مَبْحُوثَةٌ فِي الْفِقْهِ تَجَعَلَ الْكُفَّارَ مُكَلَّفِينَ بِالْفُرُوعِ كَمَا فِي الْأُصُولِ...)، «فقه اهل بیت علیهم السلام»، ج 30، ص 46.

<sup>2</sup>- القرافی، احمد بن ادیسی، «الفروق و انوار البروق فی انواء الفروق»، ج 1، ص 383-381.

<sup>3</sup>- العلائى الشافعى، حافظ صلاح الدين، «المجموع المذاهب فی قواعد المذهب».

حد خود است و روش این تحقیق بر مبنای ابزار و روش گردآوری اطلاعات «کتابخانه ای» و بر مبنای هدف «بنیادی» و «کاربردی» و «تحلیلی» است. به طور خلاصه، می توان ویژگیهای اختصاصی این نوشتار را چنین برشمرد:

- 1- کلیت، اساس و مبنای این نوشته را قرآن و حدیث تشکیل می دهد.
- 2- علاوه بر احادیث و روایات از دیدگاه صاحب نظران و نویسندگان بزرگ بهره برداری شده و منابع ذکر شده خود دلیل و مؤید و مستند این امر است.
- 3- شیوه نگارش و نگرش در نهایت سادگی اما شیوا، بلیغ و فصیح می باشد.

### **ضرورت انجام تحقیق و کاربرد نتایج آن:**

با عنایت به اینکه قاعده «تکلیف کفار به فروع» در علوم مختلف؛ نظیر فقه اصول و کلام و تفسیر تأثیرگذار بوده است و پذیرش آن، نحوه تعامل ما را با کفار در داخل و خارج و در ابعاد اقتصادی (مانند صادرات و واردات)، اجتماعی، قضایی، تبلیغ و ... روشن می نماید. همچنین با عنایت به همزیستی مسالمت آمیز گروههای کفار با مسلمانان در عصر حاضر، بعضی از احکام که اختصاص به حوزه اسلام و مسلمانان دارد و کفار را در بر نمی گیرد و حوزه رفتاری و عملی کفار در داخل کشور مشخص خواهد شد. یعنی روشن شدن این امر که آیا کفار به فروع مکلف هستند یا خیر؟ ابهامات پیش روی ما، خصوصاً نسل جوان را در باب معاملات، روابط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... را روشن خواهد نمود و این شبهه که کفار هیچ تکلیفی ندارند پس بهتر است به آنان پیوندیم را پاسخ خواهد داد.

## فهرست مطالب

عنوان..... صفحه

### بخش اول

مفاهیم و کلیات

### فصل اول

مفهوم شناسی

- 1 - ماهیت و حقیقت کفر..... 3
- 1 - 1 - کفر..... 3
- 1 - 1 - 1 - کفر در لغت..... 3
- 1 - 1 - 2 - مفهوم اصطلاحی کفر..... 3
- 1 - 1 - 3 - کفر در قرآن..... 5
- 1 - 1 - 4 - کفر از دیدگاه فقهی..... 5
- 1 - 1 - 5 - کفر در اصطلاح علم کلام..... 8
- 2 - فروع..... 9
- 1 - 2 - در لغت..... 9
- 2 - 2 - مفهوم فروع در اصطلاح..... 10
- 3 - تکلیف کافر..... 15
- 1 - 3 - مفهوم عبارت «تکلیف الکفار بالفروع» در اصطلاح..... 15
- 2 - 3 - تکلیف کافر در منظر معتزله و شیعه..... 15
- 3 - 3 - تکلیف کافر در منظر اشاعره..... 16
- 1 - 3 - 3 - تکلیف مالایطاق در نزد اشاعره..... 16

## فصل دوم

### کلیات

- الف: شرایط تکلیف ..... 18
- ب: اقسام کافر ..... 20
- 1- مشرک ..... 20
- 2- اهل کتاب ..... 20
- 2- 1 - کفار ذمی ..... 21
- 2- 2 - کافر حربی ..... 21
- 3- کفار محتمل الکتب ..... 22
- 4- کفار فاقد کتاب و دارای حدود و احکام ..... 22
- 5- مرتد ..... 23
- 1 - 5 - مرتد فطری ..... 23
- 2 - 5 - مرتد ملی ..... 23

## بخش دوم

بیان و بررسی ادله مخالفین و موافقین در ادله اربعه و نقد ادله

### فصل اول

مفاد قاعده، موقعیت فقهی و تنقیح محل نزاع

- الف: بررسی قاعده و مفاد آن ..... 27
- ب: موقعیت فقهی ..... 28
- ج: تنقیح محل نزاع ..... 29

## فصل دوم

بررسی دیدگاه مخالفین و ادله آنها

- 1 - کتاب ..... 36
- 1 - 1 - اختصاص خطابات قرآنی به مؤمنین ..... 36
- 2 - 1 - آیاتی در مورد تکلیف مالایطاق ..... 37

- 3 - 1 - آیات خاصه قرآن در مورد قضاوت ..... 40
- 2 - سنت ..... 42
- 1 - 2 - استدلال به صحیحه زراره ..... 42
- 2 - 2 - استدلال به روایت ابان بن تغلب ..... 46
- 3 - 2 - روایت بیع مأكولات حرام و بیع میتة مشتبه به کفار در فقه امامیه ..... 47
- 4 - 2 - استدلال به روایات مربوط به مهریه کفار (در باب نکاح کفار) ..... 48
- 5 - 2 - روایات تحصیل علم ..... 50
- 3 - استناد به مفاد قاعده الزام ..... 51
- 1 - 3 - تفکیک قاعده الزام از قاعده التزام ..... 53
- 1 - 1 - 3 - موضوع قاعده الزام ..... 53
- 2 - 1 - 3 - قاعده التزام ..... 54
- 4 - سیره و رفتار مسالمت آمیز پیامبر اعظم (ص) با غیر مسلمانان و کفار ..... 55
- 5 - وظایف و احکام اهل ذمه ..... 56
- 6 - بررسی مسئله تکلیف کفر به قضاء فوائت ..... 58
- 7 - عدم الدلیل دلیل العدم ..... 60

## فصل سوم

### استدلالات موافقین قاعده

- 1 - کتاب ..... 63
- 1 - 1 - آیات و اطلاقات قرآن ..... 63
- 2 - 1 - آیات و ادله خاص ..... 65
- 1 - 2 - 1 - آیه سوره مدثر ..... 65
- 2 - 2 - 1 - آیه سوره مائده ..... 66
- 3 - 2 - 1 - آیه سوره مبارکه مرسلات ..... 66
- 4 - 2 - 1 - آیه سوره مبارکه نساء ..... 67
- 5 - 2 - 1 - آیه سوره توبه ..... 67
- 6 - 2 - 1 - آیه سوره فصلت ..... 68
- 2 - سنت ..... 69

- 69..... 1 - 2 - روایت محمدبن مسلم در مورد خراج اهل ذمه
- 70..... 2 - 2 - روایت سلیمان بن خالد از امام صادق (ع)
- 71..... 2 - 3 - صحیحہ البزنطی
- 72..... 2 - 3 - روایت مجوس
- 74..... 2 - 4 - روایت ایمان
- 75..... 3 - اجماع
- 76..... 4 - مصالح و مفسد احکام
- 77..... 1 - 4 - مقصود از مصالح و مفسد
- 77..... 2 - 4 - عقلی بودن مصالح و مفسد
- 79..... 5 - عقل
- 82..... 5 - استدلال به نظریه خطابات قانونیه (نظریه عدم انحلال خطابات قانونی)
- 83..... 1 - 6 - خطابات و احکام از نظر امام خمینی (ره)
- 85..... 7 - یلزم ان تکون معصیه الکفار مساویه مع من لم یصدر عنه شیء من ذلک
- 86..... 8 - استناد به مفاد قاعده جب
- 86..... 1 - 8 - مستندات قاعده
- 86..... 1 - 1 - 8 - سوره نساء آیه 22
- 86..... 2 - 1 - 8 - سوره انفال آیه 38
- 87..... 3 - 1 - 8 - سوره مائده آیه 95
- 88..... 2 - 8 - مفاد قاعده جب و موارد شمول این قاعده
- 93..... 3 - 8 - موارد عدم شمول قاعده جب
- 93..... 1 - 3 - 8 - عقود، ایقاعات، دیون و ضمانات
- 93..... 2 - 3 - 8 - قصاص نفس و موارد مشابه آن
- 94..... 3 - 3 - 8 - مواردی که عملی در اسلام شرط صحت یا شرط چیز دیگری باشد
- 94..... 4 - 3 - 8 - عناوین و اضافات تکوینی
- 95..... 9 - معذور نبودن کفار در تکذیب پیامبر (ص)
- 96..... 10 - ضروری مذهب امامیه
- 96..... د - نقد ادله موافقین و پاسخ به آن

- 96..... 1 - نقد و بررسی آیات عام .....
- 96..... 1 - 1 - اشکال بر این عمومات .....
- 96..... 1 - 1 - 1 پاسخ به این اشکال .....
- 96..... 2 - 1 - 1 - اشکال دوم .....
- 96..... 3 - 1 - 1 - پاسخ به اشکال دوم .....
- 98..... 4 - 1 - 1 - نقد اطلاق ادله تکالیف .....
- 99..... 5 - 1 - 1 پاسخ به این نقد .....
- 99..... 6 - 1 - 1 غیرمعقول بودن اطلاق ادله .....
- 101..... 2 - نقد آیات و ادله خاص .....
- 101..... 1 - 2 - آیات 40 تا 46 سوره مباره مدثر .....
- 101..... 1 - 1 - 2 - پاسخ .....
- 102..... 2 - 1 - 2 - اشکال دوم .....
- 102..... 3 - 1 - 2 - پاسخ .....
- 103..... 2 - 2 - بررسی آیات 5 و 6 سوره فصلت و پاسخ به آن .....
- 104..... 2 - 2 - 2 - پاسخ .....
- 105..... 3 - 2 - 2 - اشکال .....
- 105..... 4 - 2 - 2 - پاسخ .....
- 105..... 5 - 2 - 2 - اشکال .....
- 105..... 6 - 2 - 2 - پاسخ .....
- 107..... 3 - نقد روایات .....
- 107..... 1 - 3 - روایات سلیمان بن خالد .....
- 108..... 1 - 1 - 3 - اشکال اول .....
- 108..... 2 - 1 - 3 - اشکال دوم .....
- 108..... 1 - 1 - 3 - پاسخ به اشکال اول .....
- 109..... 4 - 1 - 3 - پاسخ به اشکال دوم .....
- 109..... 5 - 1 - 3 - اشکال سوم .....
- 109..... 4 - 1 - 3 - پاسخ .....

- 110..... ۲-۳- اشکال به روایت دیگر (صحیح بزنطی).....
- 110..... 3 - 3 - اشکال به روایت مجوس و پاسخ به آن.....
- 112..... ۴- نقد و بررسی اجماع.....
- 113..... 1 - 4 - پاسخ.....
- 114..... 5 - اشکال به دلیل مساوی نبودن قاتل نبی با معین.....
- 114..... 1 - 5 - پاسخ.....
- 114..... 1 - 1 - 5 - پاسخ اول.....
- 115..... 2 - 1 - 5 - پاسخ دوم.....
- 116..... ۶- نقد و بررسی قاعده جب.....
- 116..... 1 - 6 - اشکال.....
- 116..... 2 - 6 - پاسخ.....
- 117..... 7- نقد دلیل دهم موافقین قاعده.....

## بخش سوم

تطبیق قاعده (تکلیف کفار به فروع) در فقه و سایر علوم

### فصل اول

بررسی در علم فقه و آثار آن

- 120..... الف: معاملات.....
- 121..... ۱- مزارعه.....
- 122..... 2 - شرکت.....
- 122..... ۳- قرض.....
- 123..... ۴- اجاره.....
- 123..... ۵- خرید و فروش.....
- 123..... 6 - شفعه.....
- 128..... فرع: بررسی قاعده حرمت اعانت بر اثم.....

|          |                            |
|----------|----------------------------|
| 132..... | ب: عبادات                  |
| 132..... | 1 - صلاه                   |
| 135..... | ۲ - صوم                    |
| 136..... | ۳ - خمس و زکات             |
| 141..... | ۴ - حج                     |
| 143..... | ۵ - غسل جنابت              |
| 144..... | ۶ - شهادت (گواهی)          |
| 145..... | 7 - حجاب کافر              |
| 146..... | 8 - احکام نظر به عورت کافر |
| 147..... | 9 - یمین کافر              |
| 148..... | 10 - نذر کافر              |
| 148..... | 11 - وصیت کافر             |
| 149..... | 12 - نماز جمعه             |
| 150..... | ۱۳ - مس قرآن               |
| 151..... | ۱۴ - نکاح                  |

## فصل دوم

### بررسی قاعده (تکلیف کفار به فروع) در علم اصول و آثار آن

|          |  |
|----------|--|
| 155..... | 1 - انحلال و عدم انحلال خطابات عامه          |
| 156..... | 2 - بحث وجوب مقدمه                           |
| 157..... | ۳ - بحث نظریه خطابات قانونیه و استدلال به آن |
| 158..... | 4 - نفی شرطیت علم و قدرت نسبت به تکلیف       |
| 159..... | 5 - بحث وحدت یا عدم وحدت طلب و اراده         |

## ضمیمه

|          |  |
|----------|--|
| 162..... | 1- بررسی و تأثیر قاعده (تکلیف کفار به فروع در علم کلام)  |
| 162..... | الف: بررسی قاعده «امتناع ناشی از سوء اختیار» در علم کلام |
| 164..... | ب: شرطیت قدرت و علم برای تکلیف از منظر علم کلام          |

- ج: وقوع رجوعیت از منظر علم کلام و تکلیف کفار ..... 167
- د: استحقاق عقاب کفار از نگاه متکلمین ..... 168
- 2 - بررسی قاعده (تکلیف کفار به فروع) در علم حقوق ..... 172
- فهرست منابع ..... 176

## مقدمه

پروردگار متعال در هر عصری از اعصار، جهت هدایت انسانی بشر انبیای عظام و رسولان فراوانی چون آدم، نوح، موسی و عیسی علیهم السلام - همراه با کتب آسمانی و احکام و قوانین الهی، ارسال داشته است، تا اینکه پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت محمد بن عبدالله (ص) به پیامبری مبعوث شد و قرآن؛ این معجزه ابدی و مکمل ادیان سلف برای هدایت انسانها نازل گشت.

خدای متعال به اقتضای صفات ذاتی خویش و بر اساس فیاضیت و رحمانیتش، جهان خلقت را آفریده است و چنانکه از بعضی آیات کریم استفاده می شود آفرینش جهان مادی، مقدمه پیدایش انسان است و از این جهت، انسان اشرف مخلوقات و مورد تکریم الهی است، و ویژگی انسان است که بر اساس آن می تواند به عالی ترین مقام مخلوقات برسد در «اختیار» و مقدمات آن است. یعنی چون انسان - بر اساس قدرتی که خدا به او عطا فرموده است - موجودی است که می تواند از میان راههای مختلف، هر کدام را بخواهد انتخاب کند، مورد تکلیف الهی واقع می شود و اگر به تکلیف خود عمل کند به برترین مرتبه کمال و پایدارترین سعادت ها و لذت ها نایل می شود. پس مهمترین ویژگی انسان، اختیار داشتن و انتخابگر بودن اوست و راهی را که می پیماید بر اساس انتخاب آزاد خویش است.

از مسائل بسیار مهم در شریعت مقدس اسلام، مسئله کفر و مباحث پیرامون آن است و کتاب وحی در بعضی از آیات دستور به جهاد و شدت برخورد با کفار را مطرح می نماید.<sup>1</sup> و در بعضی دیگر دستور به نیکی و همزیستی مسالمت آمیز با آنان را می دهد<sup>2</sup> و در برخی از آیات، پذیرش ولایت کفار از سوی اهل ایمان مورد نهی واقع شده است.<sup>3</sup> در برخی دیگر، سخن از وفای به عهد با آن هاست.<sup>4</sup> و سرانجام در پاره ای از آیات، عذاب های اخروی و وضعیت کفار در جهان آخرت مطرح می شود.<sup>5</sup> و این مسئله مهم یعنی کفر از قواعد فقهی و بخشی از احکام شرعی برون مرزی اسلام است که نسبت به غیر مسلمان مطرح می شود.

فقه، از کتاب طهارت تا دیات، سرشار از احکامی است که به کفار و نحوه تعامل مسلمانان با آنها مربوط می شود، بحث پیرامون طهارت یا عدم طهارت کافران، معاشرت با آنان، روابط اقتصادی مسلمانان با کفار، ازدواج با آن ها، قرارداد ذمه و... بخشی از این احکام است و شاید بتوان گفت از

1- سوره بقره، آیه 191، سوره توبه، آیه 73 و 123

2- سوره ممتحنه، آیه 9

3- سوره آل عمران، آیه 28

4- سوره توبه، آیه 7،4

5- سوره نساء، آیه 151

مهمترین موضوعاتی که مسلمانان با آن روبرو بوده اند ، موضوع ، کفر و مشرکین است. از روزی که پیامبر اسلام (ص) نخستین پیام وحی را در مرکز شرک و بت پرستی دریافت نمود ، تا آن روزی که در کنار یهودیان و مسیحیان مدینه تشکیل حکومت داد و با آنان پیمان بست و چه آن گاه که پیک های دعوت خویش را به خارج از جزیره العرب گسیل نمود و چه آن گاه که با کفار جنگید ، آن حضرت (ص) را درگیر این موضوع می بینیم که با گفتار و رفتار خویش ، چگونه زیستن با بیگانگان را به مسلمانان می آموزد.

یکی از مباحث بنیادین در ارتباط با کفار ، این مسئله است که اصولاً آیا آنان ، مکلف به تکالیف الهی هستند یا خیر؟ درباره تکلیف آن ها نسبت به اصول دین ، شک و تردیدی وجود ندارد ، لکن نسبت به فروع دین چطور، آیا کافران همانند ما ، مخاطب احکام و تکالیفی که در دین اسلام وجود دارد هستند؟ در نگاه ابتدائی به نظر می رسد که خیر؛ زیرا آنان که مسلمان نیستند وقتی کسی هنوز مسلمان نشده چطور می توان احکام دین اسلام را برای او عرضه کرد؟ کافری که به سبب کفرش ، به خدا و رسول و ائمه ، معتقد نیست نوبت به عرضه فروع دین بر او که در مرحله بعد از اصول دین می باشد ، نمی رسد کافر در حال کفر ، نه عالم به احکام اسلامی است و نه قدرت بر انجام آن را دارد ، تکلیف او در حال جهل و عجز ، تکلیف ما لا یطاق ، و از سوی مولای حکیم ، قبیح است. جعل تکلیف برای جاهلان و عاجزان ، امری لغو به نظر می آید.

اهمیت مسئله ، آن گاه روشن می شود که در صورت مکلف بودن کفار به فروع ، همانند مسلمانان باید تکالیف الهی را امتثال نمایند ولی از سوی دیگر انجام تکالیف از آنان در حال کفر صحیح نیست و از جهت دیگر بعد از اسلام آوردن ، قاعده ای به نام جَبْ ، کافران را در بر می گیرد که آن چه از کافر ، در حال کفر، از تکالیف الهی از او فوت شده ، نیاز به اعاده نیست. چگونه می توان بین این احکام به ظاهر متناقض ، جمع نمود؟ این از مشکلاتی است که فقها برای حل آن دچار مشکل شده اند.

در نحوه ی تعامل ما با کفار چه در داخل و چه در خارج ، نیاز مبرم به روشن شدن این مسئله است. در بسیاری از موارد ما با اهل کتاب ، به گونه ای برخورد می کنیم که مکلف نیستند ؛ به عنوان مثال در کشور خودمان اهل ذمه را امر به معروف و نهی از منکر نمی کنیم که مثلاً شراب نخورند ، یا از گوشت خوک و ... استفاده نکنند، فقط می گوئیم تظاهر نکنند. علاوه بر این آن ها مراکزی برای تهیه شراب و پرورش خوک و عبادات خود دارند ، و ما آن ها را آزاد گذاشته ایم. این نشان می دهد که آن ها مکلف به فروع دین نیستند. آیا واقعاً مکلف نیستند یا ما داریم تسامح می کنیم؟

در مسئله صادرات ، بعضی از ماهی های حرام ( غیر فلس دار) را به خارج صادر می کنیم، اگر آن ها مکلف به فروع باشند آیا این کار جایز است؟ و به طور کلی آیا راهی برای صحت معاملات بین

حکومت اسلامی و دولت های کافر در اشیایی که راهی برای تعامل آن ها در شریعت اسلام نیست و باطل است، وجود دارد؟

در بحث قضا و دادرسی، وقتی کافری به محکمه اسلامی مراجعه نماید، چگونه باید قضاوت نمود؟ بر طبق مذهب اسلام یا بر طبق مذهب خودشان؟ اگر آن ها مکلف به فروع باشند در حالی که دین آن ها نسخ شده، چگونه می توان مطابق مذهب آن ها حکم کرد؟ شبیه این ابهامات در مسائل سیاسی، اجتماعی و... نیز مطرح است که همه متفرع بر مسئله مکلف بودن کفار به فروع یا عدم آن، می باشد. این رساله درصدد تحقیق پیرامون این موضوع مهم است؛ موضوعی که هم فقهی، هم اصولی و هم کلامی می باشد و بازتاب وسیع و مختلفی در این علوم و علوم دیگر نظیر حقوق و تفسیر داشته است؛ موضوعی که یکی از قواعد فقهی را تحت عنوان: «الکفار مکلفون بالفروع» به خود اختصاص داده است. رساله حاضر که تحت عنوان «تکلیف کفار به فروع فقهی» به رشته تحریر درآمده، با استفاده از متون فقهی اعم از فارسی و عربی و نیز با ملاحظه آیات وحی گزینش گردیده و ساختار اصلی این پژوهش براساس موضوع آن طراحی شده است؛ اما از آنجا که برای به انجام رسانیدن مطالعه ای کامل و نتیجه بخش، توجه به برخی از مباحث تمهیدی و مقدماتی ضروری می نمود، بخش نخست تحقیق حاضر به بررسی «مفاهیم و کلیات» مرتبط به موضوع، اختصاص یافته است. بعد از آن، دو بخش به بیان و بررسی ادله مخالفین و موافقین قاعده در ادله اربعه و نقد بعضی از ادله، مورد بررسی قرار گرفته است. لذا، بخش دوم، در 3 فصل به صورت جداگانه «موقعیت فقهی و تنقیح محل نزاع»، «بررسی دیدگاه مخالفین و ادله آنها»، «استدلالات موافقین قاعده»، ارائه شده است. بخش سوم نیز با عنوان «تطبیق قاعده در فقه و سایر علوم» در دو فصل ارائه شده است. در فصل یکم، بررسی قاعده در علم فقه و آثار آن مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین در پایان مطلبی تحت عنوان ضمیمه با عنوان «بررسی و تأثیر قاعده در علم کلام و آثار آن» مورد مذاقه و امعان نظر واقع گردیده. همچنین در انتهای هر بخش جمع بندی و نتیجه گیری مطالب ارائه گردیده است.